فصلنامه مطالعات حقوق
Journal of Legal Studies
شماره بیستم. بهار ۱۳۹۷، صص۱٤٦-۱۳۳ Vol 2. No 20. 2018, p 133-146
شماره شاپا (۲۵۳۸-٦۳۹۵) ISSN: (2538-6395)

تاثیر کاهش ارزش پول بر تعدیل قرارداد

محمد زوارئیان کچومثقالی
muhammadzavareyan@gmail.com

چکیده

تعدیل قرارداد یکی از پدیده های به ظاهر ساده و در واقع بسیار با اهمیت است. امروزه هر کس عرصه داد و ستدهای رایج را بنگرد، از حجرات ساده بازار و بنگاه‌های معاملاتی گرفته تا ابر شرکت‌های عمده اقتصادی، به موارد بی شماری بر می‌خورد که دو طرف پیمان، نیازمند تعدیل قرارداد پیشین خود می‌شوند. همچنان که نوسانات شدید اقتصادی و افزایش و کاهش مکرر نرخ کالا و خدمات، ضرورت تعدیل قراردادها را ایجاب و طرفین را در حل و فصل آنها، راهی دفاتر وکلا ومشاوران حقوقی یا محاکم قضایی می‌کند. مسیر تحقیق بر ماهیت این سوال استوار بود که: آیا در نظام حقوقی ایران، تعدیل قرارداد بر اثر کاهش ارزش پول امکان پذیر است؟ در نظام حقوقی ایران اگر چه اصل لزوم قراردادها حاکم است اما قانونگذار با توجه به مبانی فقهی از جمله قاعده عسر و حرج این نهاد را به عنوان مبنا پذیرفته است. در این راستا در صورتی که تعهدات بین دو طرف عقد در اثر حوادث پیش بینی ناپذیر شده باشد، بتواند مفاد قرارداد منعقده بین متعاملین را بازبینی کند. در نتیجه گیری پژوهش حاضر می‌توان بیان کرد؛ با مرور رویه قضایی می‌توان در قالب ضمانت اجرا هایی از جمله، خسارت تأخیر تأدیه و. . . . تعدیل قراردادی را بررسی کرد. اما با این حال در برخی محاکم این فرایند را تبدیل تعهد تلقی نموده و تعدیل قرارداد را کماکان پابرجا دانسته و تعدیل را در آن مجاز نمی‌دانند. با این اوصاف آنچه در این عرصه حاکم است وجود سودهای مختلف و بهره‌های پولی مختلفی است که در توجیه جبران پول بوده که خود می‌تواند توجیه‌ی در راستای تعدیل قرارداد باشد.

واژه‌های کلیدی: تعدیل قرارداد؛ تبدیل تعهد؛ قاعده عسر و حرج؛ اصل لزوم قراردادی.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

مقدمه

در قراردادهای انتقال حقوق مادی پدید آورنده اثر به شخص دیگر، معمولاً قیمتی به عنوان مبلغ قرارداد درج می‌گردد با توجه به اینکه شرایط آینده اثر و قیمت آینده اثر، در زمان انعقاد قرارداد از سوی طرفین قابل پیش بینی نمی‌باشد لذا این امکان وجود دارد که پدید آورنده اثر نسبت به قیمت آینده مغبون واقع شده و خسارت سنگینی بر وی وارد گردد. به همین دلیل در برخی از کشورهای پیشرفته امکان تعدیل در قیمت قراردادهای انتقال حقوق مادی پیش بینی شده است. در واقع قید لزوم بقای اوضاع و احوال، قید فرعی تراضی یا لازمه‌ی عرفی عقد است که حتی در صورت سکوت طرفین (به شرط عدم مغایرت با شروط صریح یا ضمنی عقد) محترم و لازم الوفاء شمرده میشود. اصل وفای به عهد ایجاب می‌کند که طرفین قرارداد به تعهدات خود چنانکه باید عمل کنند و حتی المقدور به عذر تغییر اوضاع و احوال متوسل نشوند؛ اما لازمه ی ایفای عهد این است که شرایط موجود در زمان انعقاد قرارداد، دچار تغییرات بنیادی نشود؛ به نحوی که اگر هر کدام از طرفین در همان ابتدای امضای قرارداد، از شرایط جدیدی که پس از آن بوجود آمده است، اطلاع داشت، هرگز به انعقاد آن اقدام نمی نمود (حیدری فرد، ۱۳۹۳: ۴۴).

تعدیل قرارداد به دو قسم توافقی و قانونی تقسیم می شود و قسم اول (توافقی) نیز خود به دو صورت کلی قابل تصوراست:

۱ - تعدیلی که درمتن عقد مورد توافق قرار گرفته و پیش بینی می‌شود.

۲ - تعدیلی که در متن عقد پیش بینی نشده ولی پس از عقد به استناد توافق طرفین انجام می‌پذیرد.

هر یک از این نوع تعدیل می تواند اثراتی را در ماهیت قرارداد دشته باشد.

تعدیلی که درمتن مورد توافق قرار می گیرد دارای دو صورت است:

الف) تعدیلی که مبنای آن مشخص است مانند آن که در عقد اجاره پیش بینی کنند که در صورت وقوع یک پیشامد خاص، بهای انجام کار اجیر از هزار تومان به پانصد تومان (کمتر از اجاره مقرر) یا دو هزار تومان (بیشتر از اجاره مقرر) تغییریابد.

ب) تعدیلی که مبنای آن مجهول است، مانند آن که در مثال فوق، تنها بازنگری درقیمت انجام کار و تعدیل آن متناسب با شرایط جدید درصورت وقوع پیشامد موردنظر، پیش بینی گردیده بدون آن که میزان تغییر معلوم گردد (بیگدلی، ۱۳۸۶: ۲۴).

شاید مبانی کارکردی تعدیل قرارداد در خصوص ارزش پول نمود یابد. کاهش ارزش پول و تأثیر آن بر تعدیل قراردادی می تواند از این دید بسیار حائز اهمیت باشد که تغییرات سطح قیمتها و کاهش و افزایش قدرت خرید واحدهای پولی کشورهای مختلف نسبت به تنش‌های جهانی و داخلی، در مقابله با قاعده کلاسیک لزوم قراردادها قرار می‌گیرد. اوضاع و احوالی که در عصر حاضر پدید آمد، موجبی برای آن شده است تا قانونگذاران در کشورهای گوناگون و با روش‌های متعدد برای بازگرداندن وضعیت درهم ریخته قراردادها، به عنوان عامل مهم توزیع ثروت و عدالت اقتصادی که از کاهش قدرت پول ناشی شده،

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

تلاش نمایند. این تلاشها بسته به احساس نیاز و تأثیر پذیری از جهان بین الملل کم رنگ و پر رنگ بوده است. در برخی کشورها با توجه به مبانی حقوقی، فلسفی و یا اقتصادی، قانونگذار اقدام مستقیم نموده، در برخی دیگر رویه قضایی با استفاده از پتانسیلها دست به تعدیل زده و در مواردی دیگر دکترین در مسیر تلاش برای نشان دادن ضرورت موضوع هستند (حیدری فرد، ۱۳۹۶: ۵۸).

با این حال؛ شرایط اساسی تعدیل قراردادی در سه شرط قابل بحث می باشد.

ابتدا غیر قابل پیش بینی بودن دگرگونی؛

دوم دشواری نامتعارف اجرا؛

نهایتاً دگرگونی اوضاع که این شرط مقدمه سایر شروط است.

این مهم را می‌توان در مواجهه با تورم پولی و با دیدگاه های فقهی در این راستا مورد بررسی قرار داد. لذا همین طور که فقها بیان نموده اند: جبران تورم ربا نیست. چون ارزش اضافی محسوب نمی‌شود. حتی معتقدند ربا لازم نیست حتما پول باشد، بلکه هر گونه تعهد و امتیازی که ارزش اقتصادی داشته باشد را شامل می‌شود. در میان فقهای شیعه بحث جبران تورم از سابقه‌ی چندانی برخوردار نبوده و مسبوق به سابقه نیست.

البته برای توجیه پول به عنوان یک حقیقت اعتباری و اعمال شرایط تورمی در خصوص آن تشریک مساعی و تشکیک آرای بسیار وجود دارد. اما آنچه در این مقال مهم و ضروری است این واقعیت است که اگر پول را تحت هر عنوان یا مثلی یا قیمی، اعتباری در نظر بگیریم، وضعیت و مقررات تورم بر آن حاکم گردیده و آن را از گزند ربا در امان نگه می دارد. البته از منظر عرف نسبت به تغییرات حاصل در ارزش پول اعتباری می بینیم که عرف عام در تغییرات اندک و خفیف ارزش پول اعتباری، پول قرض گرفته شده را مثل پول زمان اداء از پول به حساب می‌آورد و به تغییرات اندک به دیده ی اغماض نگریسته و أخذ زیاده از مثل را مصداق زیاده و ربا می‌داند. اما عرف خاص به تبع فقه پویا عواملی از جمله شرط تورم را برای احیای توازن در عدم ظلم و ضرر در نظر می‌گیرد که می‌توان ادعا کرد این فرایند در سراشیبی سقوط ربا نخواهد افتاد. می‌توان شاهد مثال را از دل بانکداری اسلامی و وام هایی جستجو کرد که تحت این توجیه و تفسیر، حضورش در خانه هر شخص محسوس می‌باشد. اینکه سود های ۱۸ درصد را با حسابرسی‌هایی ویژه ۲۴ درصد یا بیشتر از مقترضین اخذ نموده یا تأخیر پرداخت را بلافاصله با حساب های مختلف خود تقاضا نموده و در اقساط اضافه می نمایند، هدفی جنبی و فرعی است که در دل این وضعیت مورد بررسی قرار خواهد گرفت. به هرحال این تحقیق سعی دارد علاوه بر بررسی فقهی و حقوقی موضوع به ابعاد مختلف تعدیل قراردادها در قوانین خاص و عام بپردازد.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش به صورت توصیفی - تحلیلی می‌باشد. اطلاعات مورد نیاز این تحقیق از طریق جستجوی کتابخانه‌ای و اسنادی (مطالعات و داده‌های مربوط به بخش ادبیات و مبانی نظری تحقیق از میان کتاب‌ها، تحقیقات، مقالات، کنفرانس‌ها و اینترنت) استخراج و تبیین گردیده. ابزار مورد استفاده نیز فیش برداری بوده است. به منظور تجزیه و تحلیل مطالب از روش کیفی استفاده شد. به گونه ای که با استنتاج از مطالب گردآوری شده در رابطه با موضوع پژوهش به بررسی اهداف پژوهش پرداخته شد.

پیشینه تعدیل قرارداد در پرتو کاهش ارزش پول

معمولاً در شرایط عمومی پیمان به این نکته اشاره می شود که در صورت بالا رفتن مصالح و اقلام مصرفی، امکان تعدیل قرارداد وجود دارد. حال این سؤال اساسی مطرح می‌شود که چرا هنگامی که اجرای قرارداد از نظر مالی برای متعهد دشوار می‌شود و امکان اجرا از وی سلب می‌گردد، نباید به تعدیل قرارداد پرداخت؟ تعدیل قرارداد در قلمرو حقوق اداری و قراردادهایی که یک طرف آن دولت است، به علت شیوع موضوع در شرایط عمومی پیمان مورد توجه قرار گرفته است؛ مثلاً با تغییر قیمت مصالح و اقلام مصرفی، امکان تعدیل قرارداد پیش بینی شده است. هرچند این نوع تعدیل، تعدیل قراردادی است، ولی به عنوان یک رویه مشخص در قراردادهایی که یک طرف آن دولت قرار دارد، پذیرفته شده است و در مقررات و بخشنامه های مختلف نیز این موضوع تأکید می‌شود. حال چرا نباید این موضوع در محاکم و قانون نیز پی شبینی شود و به عنوان وسیله ای برای رعایت عدالت اقتصادی به کار رود. ضمن آنکه دولت به عنوان حافظ حقوق عامه، موظف به رعایت مصلحت مردم است و به طور معمول باید سختگیری بیشتری در خصوص انعقاد قراردادهای دولتی نشان دهد و قاضی نیز در مصلحت بین شخص و جامعه طبیعتاً باید مصلحت جامعه را برگزیند؛ در حالی که در قراردادهای خصوصی مصلحت دو طرف در جامعه به یک اندازه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و قاضی می تواند به کنکاش در خصوص قصد طرفین در انعقاد قرارداد بپردازد و راهی را برگزیند که ضمن رعایت عدالت با بنای نخست طرفین در انعقاد این پیمان سازگاری بیشتری دارد. برابر مفاد اصل یکصدوشص توهفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قاضی موظف است در موارد سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم هر دعوی را صادر نماید. لذا دادگاه می‌تواند در مواقع بروز حوادث پی شبینی نشده و در نتیجه مشکلات مالی اجرای قرارداد، با تمسک به قواعد فقهی نفی عسر و حرج و لاضرر، الزام ناشی از قرارداد را برداشته، حکم به تعدیل (یا فسخ قرارداد) بدهد.

موضوع تعدیل قرارداد در حقوق خارجی مبتنی بر نظریه های «انتفای قرارداد» و «انتفای هدف قرارداد» در حقوق انگلیس، نظریه های «فورس ماژور» و «حوادث پیش بینی نشده» در حقوق فرانسه، و نظریه های «غیر

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

عملی شدن تجاری اجرای قرارداد» و «دشواری» در حقوق آمریکا، و نظریه «الحوادث الطارئة» در حقوق مصر مطرح شده است (بنایی، ۱۳۹۲: ۵۵).

در حقوق فرانسه بین غیرممکن شدن اجرای تعهد، یعنی فورس ماژور و اوضاع و احوالی که موجب به هم خوردن توازن مالی قرارداد می‌شود، تفاوت وجود دارد. فورس ماژور در حقوق فرانسه به واقع‌های غیرقابل پی شبینی و غیرقابل کنترل اطلاق می‌گردد که اجرای قرارداد را غیرممکن می‌سازد، اما نظریهٔ حوادث پی شبینی نشده وقتی اعمال می‌شود که اجرای قرارداد در اثر بروز حوادث ناخواسته و به هم خوردن تعادل و توازن قرارداد بی اندازه دشوار شده و از این طریق هزینه گزافی بر متعهد تحمیل شود. در حقوق انگلیس نیز تمسک به فراستریشن زمانی است که موضوع قرارداد از بین رفته یا با همان وضعیت قابل اجرا نیست؛ حتی در فرضی که موضوع تعذر کم و بیش برای طرفین قابل پیش بینی باشد.[1]

شرایط تعدیل ارزش پول

تعدیل قضایی قراردادها می تواند بازخوردی از تعدیل و نوسانات ارزش پول باشد. اگر قانونگذار نسبت به تعدیل قرارداد در صورت برهم خوردن شرایط عادلانه ساکت باشد و طرفین نیز نسبت به آن توافقی نکرده باشند یا پس از حدوث شرایط توافقی حاصل نشود، بحث تعدیل به حکم قاضی به میان می‌آید. در این جاست که باید بتوان عدالت معاوضی را که در طول زمان یا با تغییر اوضاع و احوال کم رنگ گشته است با شرایط جدید مطبق نمود. این عمل تعدیل قرارداد است و به اعتبار دخالت دادرس و در پی درخواست طرف متضرر، تعدیل قضایی نام دارد. تعدیل قضایی چارچوب و ارکان عقد را مورد باز بینی قرار نمیدهد، بلکه اثر آن منطقا فقط مربوط به تعهدات قراردادی است؛ این شکل از تعدیل حائز این ویژگی هست که اگر به نظر قضایی مقام رسیدگی کننده، مطلوب را برآورده نساخت امکان استفاده به راه های دیگر، چون انحلال را در صورت وجود شرایط باز می‌گذارد. به نظر یکی از استادان برجستهٔ حقوق ایران: «تعدیل قضایی که در امکان آن، گفتگو و تردید فراوان است به موردی گفته می‌شود که دادرس با استناد به شرط ضمنی عقد یا جلوگیری از بی عدالتی و ضرر یکی از دو طرف، مفاد قرارداد را تعدیل و متناسب با شرایط می‌سازد» (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۷۳).

بنابراین در ذیل ابتدا در راستای بیان تعدیل ارزش پول؛ شرایط و موانع تعدیل قضایی را مورد بررسی قرار می دهیم.

وجود شرایط و موانع تعدیل قضایی قرارداد.

شرایط اساسی تعدیل قضایی در سه شرط خلاصه می شود:

---

1. If The True Foundation Of The Doctrine (Of Frustration) Is That once The Subject matter of The contract is destroyed or The existence Of a certain state of facts has come to an end , The contact is at an end , That result follows we There or not event Casing it was Contemplated by The Parties « quoted in: Treitel , Law Of Contract, P. 801

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

غیرقابل پیشبینی بودن دگرگونی: بدین معنا که این دگرگونی از روند عادی و متعارف تبادلات اقتصادی بین طرفین و اوضاع حاکم بر جامعه قابل حدس زدن نباشد. این تکلیف به شناسایی اوضاع یک مفهوم عرفی است که باید دید آیا یک انسان متعارف در این شرایط قادر به تشخیص این دگرگونی خاص هست یا خیر؟ برای مثال، در تجارت فرش وضعیت یک تاجر در آن صنف مورد توجه و ملاک تشخیص قرار می‌گیرد نه شخصی که برای نخستین بار و برای نیاز شخصی اقدام به خرید فرش می‌کند؛ در این شرایط عرف خاص مدنظر است.

دشواری نامتعارف اجرا: از دیگر ارکان و شرایط قابل ملاحظه تعدیل قضایی قرارداد است. هنگامی که متعهد با اجرای قرارداد در شرایط جدید دچار وضعیتی گردد که از نظر عرف قابل اجرا ولی دشوار است، تحمیل این تعهدات بر او حتّی می تواند خارج از اراده قراردادی تلقّی شود. هیچکس نمی خواهد خود را در شرایطی واقع سازد که با انجام آن با ضرر نا روا برخورد کند. این اصل هم چنین از اصول عدالت و اخلاق ملهم است که تکلیف به مالایطاق را روا نمی دارد.

دگرگونی اوضاع: این شرط که مقدمه سایر شروط است در حقیقت بدان معناست که اوضاع حاکم چنان تغییر کند که شخص را در شرایطی غیر از آن چه در زمان انعقاد یا در جریان عادی قرارداد بوده است قرار دهد. دگرگونی شرایط الزاماً ماهیت تعهد را عوض نمی کند، تا بگوییم این دیگر آن چیزی نیست که شخص به آن متعهد بوده است. با حدوث چنین شرایطی شخص میتواند از بار تعهد خلاصی یابد نه آن که درخواست تعدیل تعهدات موجود را نماید.

شاید در نگاه اول بتوان گفت موادی از قانون مدنی مخالف با تعدیل هستند و اجرای آن را با مانع مواجه می‌سازند: برای مثال ماده ۲۱۹ قانون مدنی که بیان می‌دارد: «عقودی که بر طبق قانون واقع شده باشند، بین متعاملین و قائم مقام آنها لازم الاتّباع است؛ مگر این که به رضای طرفین اقاله یا به علّت قانونی فسخ شود.» و تمامی حقوقدانان از آن لازم الاتّباع بودن عقد را استنباط نموده اند. به این معنا که هر آنچه موضوع عقود و متعلّق توافق قرار گرفت، می بایست پابرجا بماند و اجرا شود. به این صورت تعدیل که دقیقاً تغییر یکی از عوضین عقد را هدف می‌گیرد و میخواهد با کاستن یا افزودن یکی از عوضین، شرایط عقد را متعادل کند، در مقابل این ماده قرار می‌گیرد. این ادعا را نباید پذیرفت؛ چرا که این ماده قانونی به عنوان یک اصل در خود قانون هم دچار استثنائاتی شده است. از جمله استثنائات مرتبط، پذیرش تعدیل قانونی و قراردادی در مقرّرات ما است. پس از این ماده به تنهایی نمی‌توانیم منع را اثبات کنیم؛ چرا که مطلق نیست و اگر بتوان با مواد دیگر قانون امکان تعدیل قضایی قرارداد را اثبات نمود، وجود این ماده خللی بر موضوع وارد نمی‌کند (حسین آبادی، ۱۳۷۷: ۸۹).

علاوه بر این، مواد ۲۲۷ و ۲۲۹ قانون مدنی نیز میتواند دلیلی برای مخالفت با امکان تعدیل قرارداد تلقّی شوند. به نظر میرسد این دو ماده موضوعاً از بحث ما خارج هستند. چرا که در این جا میخواهیم متعهدی را که به تعهد خود عمل نکرده، به گونه ای معاف از جبران خسارت بدانیم؛ در حالی که موضوع ما معافیت از

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

جبران خسارت نیست، بلکه با کاهش ارزش پول موضوع بحث یا هر دلیل دیگر تعدیل کننده، هنوز امکان اجرای قرارداد وجود دارد، اما این اجرا برای متعهد سخت و دشوار است. نکته ای که قابل ذکر است، مخالفت با بحث تعدیل قضایی به طور کلّی به علّت اصل لزو م قراردادهاست (ماده ۲۱۹ قانون مدنی). علاوه بر آن چه پیش از این گفتیم، باید به مفهوم اصل لزوم قراردادی نیز توجه کرد. آن چه در ماده ۲۱۹ به آن اشاره شده است، بر هم نخوردن قرارداد است؛ یعنی بقای آن و عدم انحلال. موجود اعتباری قرارداد پس از حیات یافتن در عالم حقوق منشأ آثاری است که به خواست طرفین و حمایت قانونی نمی بایست جز در موارد استثنایی از بین برود. تعدیل، برهم زدن قرارداد نیست؛ بلکه متعادل ساختن آن نسبت به شرایط است. البتّه پیش از این نیز گفتیم که تغییر مفاد نیز می تواند مخالف اصل لزوم باشد ولی این امر از آن چه ماده ۲۱۹ تحت عنوان « انحلال » پیش بینی نموده متفاوت است.

جایگاه ضمانت اجرا در حوزه کاهش ارزش پول

امروزه اهمیت و جایگاه اقتصاد در معادلات حقوقی داخلی و بین المللی بر هیچ کس پوشیده نیست. اساساً یکی از بارزترین معیار های سنجش توسعه و رفاه هر کشور به عنوان یک مقوله کیفی و فراگیر، مؤلفه های کمی اقتصادی است. اقتصاد هم به نوبه خود دارای ارکان و مفاهیم درون سازمانی ازجمله «پول» است. مسایل پولی و بانکی مهمترین نقطه تلاقی حقوق و اقتصاد است. در این میان، تکلیف قواعد حقوقی، تعیین ماهیت و احکام و شرایط حاکم بر پول ازجمله مثلی یا قیمی بودن آن، ارزش آن در طول زمان و واکنش مؤثر در برابر نقض تعهدات پیرامون آن است که این مسایل را در قالب کلی «تعهدات پولی» تنظیم می کند. تعهدات پولی هم مانند سایر تعهدات در معرض نقض قرار دارد که در صورت تحقق آن، نظام حقوقی با هدف جبران ضرر احتمالی زیاندیده و ایجاد قاعده رفتاری پیشگیرانه (نیل متعهدان به پرهیز از نقض تعهدات پولی به خاطر توسعه فضای اعتماد و اطمینان در معاملات)، ناگزیر از واکنش است. در برابر نقض تعهدات پولی، قانونگذار مدنی هر کشور می‌تواند یکی از سیاست های تقنینی اجبار متعهد نقض کننده به جبران مبلغ اسمی تعهد، جبران کاهش ارزش پول، خسارت تأخیر تأدیه یا خسارت تنبیهی را برگزیند. به عنوان نمونه، قانونگذار ایرانی در قانون تسریع محاکمات مصوب ۱۳۰۹ و قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸، نقض کنندگان تعهدات پولی را به پرداخت مبلغ ثابتی تحت عنوان خسارت تأخیر تأدیه مجبور می‌کرد اما در سال‌های ۱۳۷۶ (در خصوص چک و مهریه) و ۱۳۷۹ در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی به سیاست جبران قدرت خرید پول روی آورده است (محبی، ۱۳۹۳: ۱۱۹).

با این حال در پاسخ به این سؤال که در تحلیل های اقتصادی حقوق، کدامیک از کارآیی یا عدالت، هدف اصلی است، ممکن است سه دیدگاه کلی وجود داشته باشد؛ عده ای لوازم کارآیی همچون کاهش هزینه‌های اجتماعی و. . . را به عنوان هدف تحلیل اقتصادی حقوق مطرح و به مفهوم عدالت در تحلیل‌های

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

سنتی حقوق، خرده می‌گیرند. برخی هم، کارآیی و قواعد آن را ابرازی جهت نیل به عدالت می‌دانند. گروهی هم معتقدند که عدالت و کارآیی در سنتی اقتصاد حقوق، مفاهیم منطبق و واحدی هستند (دادگر، ۱۳۸۹: ۳۰۰).

در این راستا اقتصاد دانان معمولاً به اجرا یا نقض تعهدات به عنوان یک کالا می‌نگرند و همین طور در نگاه آنان، هر کالایی دارای قیمت و هزینه ای است. مطابق قواعد حقوق و اقتصاد، همانگونه که قیمت و قانون عرضه و تقاضا در بازار، رفتار مصرف کنندگان و تولیدکنندگان را تعیین کرده و جهت می‌دهد، وجود ضمانت اجرا در یک قرارداد نیز تعیین کننده رفتار طرفین است. قواعد حقوقی ناظر بر الزام آور بودن قراردادها و تعهدات و مقررات ماده ۲۱۹ قانون مدنی ناظر بر لزوم اجرای «أوفوا بالعهود» مانند اصل کلی قراردادها، بدون وجود ضمانت اجرای قراردادی، جایگاهی نخواهد داشت. اساساً این به عنوان تفاوت اساسی عالم حقوق و اخلاق است که یک نهاد و تأسیس حقوقی واجد ضمانت اجرای قانونی است اما یک ارزش اخلاقی این طور نیست. اقتصاد دانان نیز به ضرورت ضمانت اجراها جهت لزوم قرارداد ها ایمان دارند و آن را برای قابل پیش بینی بودن و کارآمدشدن رفتار طرفین معامله لازم می‌دانند (شاول[1] ۲۰۰۴: ۶۵).

بسیاری از معاملات به طور همزمان و آنی صورت می گیرد، مانند وقتی که از مغازه کالایی خریده و قیمت آن فوراً و نقداً پرداخته می شود. ملاحظه می شود که در یک معامله آنی، تعهد بلافاصله اجرا می شود و دلیلی برای متعهدشدن وجود ندارد. متعهدشدن، نوعاً در معاملات مؤجل اتفاق می افتد [مانند تعهد به پرداخت مبلغ معینی وجه نقد در سررسید معین فاصله زمانی بین انعقاد عقد و اجرای تعهد در تعهدات مؤجل، موجب عدم اطمینان و ریسک می‌شود. بنابراین چنانچه هزینه های معامله که در اینجا فعلاً شامل هزینه‌های ریسک و عدم اطمینان است از فواید ناشی از معامله بیشتر باشد، معامله نمی‌کنند و بالعکس معامله می‌کنند. بنابراین وجود ضمانت اجرا موجب می‌شود هزینه های انعقاد معامله کاهش یابد و معامله آسان تر منعقد شود.

در این راستا با توجه به تحلیل ماهیت پول و قاعده « للأجل قسط من الثمن» زمان دارای ارزش پولی و همچنین پول دارای ارزش زمانی است. لذا چنانچه قاعده حقوقی در نقض تعهدات پولی، جبران مبلغ اسمی دین باشد، نه تنها احقاق حق داین نشده بلکه مدیون استفاده بلاجهت نموده و من غیرحق دارا شده است. این وضعیت در واقع مصداق بارزی از «اجرای ناقص قرارداد و تعهدات» است. لذا به نظر ضمانت اجرایی در راستای تعدیل قرارداد نمی توان واکاوی نمود.

بنابراین در این صورت متعهد، در صورت نقض تعهد با هیچ ضمان تاجرای واقعی روب هرو نیست و عواقبی نخواهد دید، چرا که متعه دله پس از طی تشریفات سنگین دادرسی، صرفاً می تواند طلب اسمی خود را بازپس گیرد، آن هم به مبلغی که دیگر واجد قدرت خرید سابق نیست. بنابراین قیمت نقض تعهد

1. Shavel

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

در قاعده مزبور، تقریباً کمتر از صفر است و انتخاب نقض، قابل پیش بینی است. علت کارآمد نبودن این قاعده روشن است زیرا اولاً با توجه به بازی نمایندگی، امکان عدم سرمایه گذاری و تعامل مطرح می‌شود و ثانیاً در صورت تشکیل تعهد، امکان نقض بسیار بالاست. از طرفی می توان به قاعده دیگری نیز در این خصوص اشاره کرد. قاعده جبران تورم در نقض تعهدات پولی موضوعی است که به عنوان ضمامت اجرا موضوع تعدیل قراردادها محسوب می گردد. قاعده حقوقی می تواند این گونه باشد که چنانچه متعهد در سررسید، دین پولی را تأدیه کرد بری الذمه می شود و الا علاوه بر بازپرداخت مبلغ اسمی دین، کاهش ارزش پول در گذر زمان را نیز باید جبران نماید.

برای روشن شدن مطلب بایست اینگونه مثال زد که؛ متعهد ۵ سال قبل ۱۰۰۰ ریال از متعهد له تحت معامله ای (مثلاً قرض) گرفته و در سررسید آن را تأدیه نکرده است. چنانچه ۱۰۰۰ ریال در طی ۵ سال که در ید متعهد بوده، ۲۰۰ ریال ارزش خود را از دست داده باشد، متعهد طبق حکم دادگاه بر مبنای قاعده جبران نرخ تورم، به پرداخت جمعاً ۱۲۰۰ ریال در حق متعهد له محکوم خواهد شد. در ظاهر به نظر می‌رسد، متعهد به خاطر نقض تعهدش، ۲۰۰ ریال به نفع متعهد له جریمه شده اما واقعیت چیز دیگری است چراکه متعهد با پرداخت مبلغ ۱۲۰۰ ریال در واقع قدرت خرید دین را (که در واقع همان موضوع تعهد است) به داین مسترد کرده؛ کاری که حتی در صورت عدم نقض تعهد و به نحو عادی نیز لازم بود که در سررسید انجام می داد.

مصداق تقنین در این عرصه را می توان اینگونه مورد واکاوی قرار داد. به عنوان نمونه وفق تبصر ه الحاقی به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی، چنانچه مهریه وجه رایج باشد، متناسب با شاخص اعلامی بانک مرکزیِ زمان تأدیه به نسبت تاریخ عقد نکاح مورد محاسبه و پرداخت قرار م یگیرد. اما از سوی دیگر در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، جبران نرخ تورم از زمان مطالبه داین تا اجرای حکم لحاظ می شود. طبق تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون صدور چک نیز رویه مجزایی پیش بینی شده که طبق آن، نرخ تورم از سررسید تا اجرای حکم جبران می‌شود (محبی، ۱۳۹۳: ۱۳۳).

از دیگر ضمانت اجراهای حاکم بر تعدیل قراردادی می توان از خسارت تأخیر تأدیه نام برد. پرداخت خسارت تأخیر تأدیه به عنوان یکی از مهمترین ضمانت اجراهای نقض تعهدات پولی در حقوق ایران در سال ۱۳۰۷ وضع شد. مقنن با تصویب ماده ۲۲۸ قانون مدنی بیان داشت: «درصورتی که موضوع تعهد تأدیه، وجه نقدی باشد حاکم میتواند مدیون را به جبران خسارت حاصله از تأخیر در تأدیه محکوم نماید.» در ادامه طبق قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ شرایط و ارکان قانونی آن به صورت عام و فراگیر، کاملاً تصریح شد اما پس از انقلاب اسلامی به دلیل برخی ملاحظات و شبهات فقهی در حدود یک دهه معطل ماند و سپس طی سال های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۶ به ترتیب با تصویب قانون نحوه وصول مطالبات بانک ها و استفساریه راجع به تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون صدور چک (ب هصورت استثنایی و موردی) مجددا مورد قبول مقنن ایرانی واقع شد. اما همانطور که مشخص است ماهیت خسارت که در این موضوع مفروض

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

می‌باشد در بردارنده نوعی مسئولیت مدنی است که به نظر نمی تواند ضمانت اجرای نقض تعهدات پولی در قالب تعدیلات قراردادی را در بر گیرد. البته به نظر برخی؛ (محبی، ۱۳۹۳: ۱۳۵). در راستای پرهیز از خلط ماهیت آن با خسارات- که در حقوق ایران، ذیل مسئولیت مدنی مطرح است- از اصطلاح جریمه دیرکرد که تداعی کننده نوعی کیفر مدنی است استفاده کرده اند. بنابراین با تلقی نوعی کیفر مدنی با رویکرد تهدیدی، پیشگیرانه و ناظر به آینده این نوع ضمانت اجرا در این عرصه قابل تصور و اجرا می‌باشد. با این وصف، با بهره گیری از قواعد اقتصاد خرد، خاصه لحاظ نظریه قیمت نقض تعهد، می‌توان کارآمدی جریمه دیرکرد را اثبات نمود.

به هر حال با تأکید بر اینکه در خصوص ماهیت پول، بیشتر نظریات به این سمت گرایش دارد که پول، چیزی جز قدرت خرید نیست و در آن واحد، مثلی و در طول زمان قیمی است، در تعهدات پولی نمی‌توان از نظریه نقض کار آمد به معنای کامل آن بهره جست چرا که ماهیت و ویژگی ای نگونه تعهدات به گونه‌ای است که دو روی سکه تحلیل اقتصادی حقوق (به معنای تمام انتخا بهای متعهد)، پرداخت مبلغی وجه است. از یک طرف پرداخت مبلغی معین پول و از طرف دیگر، پرداخت مقدار بیشتری از آن. بدیهی است در این معادله نباید از نقش زمان و ارزش آن و سایر عوامل نیز غافل بود.

بررسی رویه محاکم در خصوص تعدیل قرارداد

در حقوق ما به جای تعدیل قرارداد، ایده تغییر عمده اوضاع و احوال وجود دارد. پاسخی که حقوقدانان ما به این نیاز در حقوق داخلی داده اند، نظریه غبن حادث است. غبن به طور سنتی ناظر برعدم تعادل عوضین هنگام انعقاد قرارداد است، درحالی که ما وقتی در مورد تعدیل صحبت می‌کنیم، در خصوص تغییر شرایط و اوضاع و احوال بعد از انعقاد قرارداد صحبت می کنیم، بنابراین ما برای این مسئله راه حلی نداریم. به همین دلیل نظریه غبن حادث را مطرح کردند. کاری که می‌توان کرد این است که متضرر بر اثر غبن و عدم تعادلی که بعدها حادث شده، قرارداد را فسخ کند. کاتوزیان مبنای غبن و خیار غبن حادث را توافق طرفین می داند. یعنی طرفین به طور ضمنی توافق کرده اند در صورتی قرارداد همچنان اجرا بشود که تعادل عوضین (مورد تعهد دو طرف) تغییر نکرده باشد. اما اگر تغییر کرد، حق فسخ به وجود می آید (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۶۳).

صفایی نیز بر این عقیده است که این ارجاع به توافق طرفین ممکن است فرضی و خیالی باشد و ما باید آن را بر اساس قاعده نفی عسر و حرج تفسیر کنیم. برحسب این قاعده، اگر اجرای قرارداد با سختی بیش از حد همراه باشد، آن وقت باید از اصل اجباری بودن قرارداد صرف نظر کرده و بگوییم که قرارداد را می‌توان فسخ کرد و در واقع مبتنی بر قاعده نفی عسر و حرج است. راه حلی که حقوقدانان ما ارایه کرده‌اند، حق فسخ قرارداد است که راه حل مناسبی نیست، چون ضرر جبران نمی‌شود. باید ببینیم ضرر از کجا حاصل شده است. (صفایی، ۱۳۸۷: ۴۲۳).

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

اما بازخورد این نظرات در رویه محاکم اگر چه کم رنگ جلوه گر بوده و نمی‌توان آن را در رویه قضایی جستجو کرد، ولی به هر حال برخی از مصادیقی که تعدیل قراردادها را در پی دارد به این شرح می باشد. در خصوص رویکرد محاکم در بازخورد با تعدیل قراردادها به عنوان مثال تأثیر وجه التزام به عنوان مصداقی از آن در قرارداد، رویه قضایی ثابتی وجود ندارد. از دیرباز، شعب دیوان عالی کشور در این باره رویه‌های مختلف اتّخاذ کرده‌اند. مطالبه وجه التزام و اجرای اصل تعهد، به طور معمول توأمان قابل پذیرش نیست؛ مگر این که طرفین قرارداد، آن را صراحتا پذیرفته باشند یا این که از قرارداد بتوان استنباط کرد که چنین چیزی مورد توافق آنان بوده است. اگر وجه التزام برای تأخیر در انجام تعهّد باشد، مثل این که در قرارداد شرط شود که هر یک از طرفین در موعد مقرر به تعهد خود عمل نکند، باید برای هر روز تأخیر، مبلغی به عنوان خسارت بپردازد، این خسارت می‌تواند به جای روز یا ماهی فلان مبلغ، به طور مقطوع تعیین گردد. در این صورت، مطالبه وجه التزام، منافاتی با اجرای اصل تعهد ندارد. ماده ۳۹ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب سال ۱۳۵۵ مقرر داشته است: هرگاه در سند برای تأخیر انجام تعهّد، وجه التزام معین شده باشد، مطالبه وجه التزام مانع مطالبه اجرای تعهّد نمی‌باشد، ولی اگر وجه التزام برای عدم انجام تعهّد مقرر شده باشد متعهدله فقط می‌تواند یکی از آن دو را مطالبه کند. با توجّه به تشتّت و آشفتگی رویه قضایی در قبال وجه التزام، جا دارد که رئیس دیوان عالی کشور و یا دادستان کل کشور، آرای معارض را در هیأت عمومی دیوان عالی کشور مطرح کنند تا نسبت به آن رأی وحدت رویه صادر شود، تا همه دادگاه ها و شعب دیوان عالی کشور در موارد مشابه، مکلّف به تبعیّت از آن باشند و به این آشفتگی و پراکندگی خاتمه داده شود.

نتیجه‌گیری

در نظام حقوقی ایران همواره اصل آزادی اراده و آزادی قراردادها در فرایند تکوین و ادامه اجرای قراردادها حاکم است. امری که از یک سو دارای پشتوانه فقهی بوده و از سوی دیگر عرف جامعه نیز این امر را به مرحله پس از وقوع عقد تسری داده و تمامی تغییرات صورت گرفته در قرارداد را اعم از افزایش یا کاهش آن در قالب همان قرارداد پذیرفته است. این رویکرد اصلی است که تخطی از آن دارای ضمانت اجراهایی می‌باشد. اما اصل موصوف همواره و تحت هر شرایطی قابل اجرا نیست. چرا که موضوعاتی چون تلاطم های اقتصادی و همجمه های نوسانی در پول می تواند این اصل لزوم را دستخوش تحول و تغییر قرار دهد.

اما در این عرصه اگر از منظر حقوق و فقه این مولفه (لزوم قراردادی و تعدیل قراردادی) را با هم بسنجیم، می‌توان یک حد مشترک گرفت. البته نه در خود این مبانی بلکه به واسطه اصول و قواعدی که در این راستا حاکم می‌باشد. از جمله مولفه هایی که در این عرصه حد واسطی محسوب می‌گردد، اصل لاضرر و یا قاعده عسر و حرج می‌باشد. حتی اگر از منظر فلسفه حقوق نیز این موضوع را زیر ذره بین برده و در

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

خصوصش مداقه کنیم؛ عدالت و انصاف نیز حکم می‌کند در صورت متضرر شدن طرفین در قرارداد (به صورت قهری) می توان اصل لزوم قرارداد و لزوم وفای به عقد را کنار گذاشت و حکم به تعدیل قرارداد نمود.

بنابراین با توجه به آنچه گفته شد فرضیه سوال نخست که بیان گر این مهم بود و بیان می‌داشت: «مبانی فقهی و حقوقی تأثیر ارزش پول بر تعدیل قراردادها را می توان در مقررات خاص و عام شرعی و قانونی در پرتو قواعدی از جمله: اصل لاضرر، قاعده عسر و حرج و عدالت و انصاف مورد جستجو قرار داد». مورد قبول و تأیید قرار گرفته است. چرا که اعم از پیشینه فقهی در بستر قانون و حتی رویه نیز می‌توان رد و پای آن را واکاوی نمود. کما اینکه ماده ۲۲۱ قانون مدنی که سابقه فقهی دارد را می توان در این عرصه ملحوظ قرار داد.

از طرفی اگر بخواهیم پول را که امروزه به عنوان ابزار مبادله موضوعیت دارد، را در این عرصه ملاک قرار دهیم، نه تنها تعدیل قراردادی وجاهت قانونی و عرفی دارد که حتی در مواردی ضرورت هم خواهد داشت. چرا که آنچه بلافاصله متأثر از یک قرارداد نامتعارف قرار می‌گیرد، ماهیت پول و آثار این قرارداد بر پول خواهد بود. پس همانطور که بیان شد اینکه ماهیت پول قیمی است یا مثلی مهم بوده و اهمیت فزاینده ای دارد. چون اثرات حقوقی متفاوتی را در بر دارد. اینکه پول قیمی است یا مثلی؛ دارای آرای متشتت و مخالف می باشد. اما آنچه در نزد مشهور قابل واکاوی است، پول را نه مثلی می‌دانند و نه قیمی. چرا که برای آن ارزش ذاتی متصور نیستند. یعنی بدون اعتبار دولت تنها کاغذ پاره ای بوده و نه بیش. این تفسیر بیانگر این واقعیت است که: تعدیل قرارداد زمانی بایست مطرح گردد که طرفین به نوعی دچار غبن فاحش گردند. در عرصه مبادلات پولی جبران و حفظ قدرت خرید با دریافت اسکناس بیشتر به دلیل این است که پول ارزش اعتباری داشته، لذا نفع تلقی نمی گردد. پس شرایط تورمی حاکم بر پول اجازه نمی‌دهد در گرفتن زیادی به واسطه پول ماهیتاً ربا به وجود آمده و موجبی در مسدود نمودن تعدیل قرارداد گردد.

تعدیل قراردادی در راستای جبران کاهش پول به موجب ماهیت آن قابل تصور بوده و نه تنها توجیه اقتصادی بر آن استوار می‌باشد که در فقه و حقوق نیز با دیدی مطلوب بدان نگریسته می‌شود. بنابراین در این صورت پول، تملیک مقداری معین از قدرت خرید خواهد بود که به ازای آن، همان مقدار قدرت خرید در پایان قرارداد باید برگردانده شود. ارزش واقعی اسکناس با اضافه نمودن نرخ تورم و با توجه به نوسانات نرخ کالا و قدرت خرید در بازار سنجیده می شود، تنها این رویکرد در قالب تعدیل قرارداد قابل بررسی است. در غیر اینصورت ممکن است منتهی به عدم ایفای تعهد و فسخ قراردادها گردد.

کاهش ارزش پول، با در نظر گرفتن ملاک تحریم ربا، رعایت عدالت و انصاف و نیز جلوگیری از اجحاف و تعدی و همچنین رسیدن هر ذی حقی به حق خود، یک قاعده و اصل مسلم در فقه اسلامی است. این اصل حاکم بر کلیه معاملاتی است که در قالب عقود مختلف جاری می باشد. قید ناحق و یا ظالمانه بودن

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

در تعریف ربا، جبران کاهش ارزش پول در قرض را از مصداق ربا، خارج می کند، زیرا ملاک و مناط حرمت ربا، همان طور که بیان شد، ظلم و انظلام است و جبران کاهش ارزش پول قرض داده شده توسط قرض گیرنده به عدالت و انصاف نزدیک تر است و عدم جبران آن نیز نوعی ظلم توسط قرض گیرنده به قرض دهنده است. بنابراین با استناد به تعریف ربا، تفاوت‌های پو لهای قدیم و پو لهای جدید و دلایل مذکور، می توان بر لزوم جبران کاهش ارزش پول خصوصاً در دیون و معاملات مدت دار تأکید نمود. بنابراین کاهش ارزش پول به دلیل تورم یکی از موضوعاتی است که در اقتصاد صحه بر ان گذاشته شده و یک واقعیتی است که در راستای رفع ظلم توجه به سود و بهره در موارد خاص و تعدیل قرارداد در مصادیق قراردادی می گردد.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

فهرست منابع و مآخذ

ـ بنایی اسکویی، مجید، (۱۳۹۲)، تعدیل قرارداد در صورت حدوث تعذر مالی، مجله مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۴، ش ۱.

ـ بیگدلی، دکتر سعید (۱۳۸۶)، تعدیل قرارداد، چاپ اول، تهران، نشر میزان.

ـ حسین آبادی، امیر، (۱۳۷۷)، تعادل اقتصادی در قرارداد (۲)، تهران: مجلّه تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۲۲-۲۱.

ـ حیدری فرد، علی اکبر (۱۳۹۶)، تعدیل قرارداد توسط قاضی با بررسی تطبیقی حقوق کشورهای اروپایی کنوانسیون‌های بین‌المللی و حقوق کشورها (همراه با ضمیمه تکمیلی)، انتشارات خرسندی، چاپ اول.

ـ حیدری فرد، علی اکبر، کشاورز محمدتقی (۱۳۹۳). تعدیل قرارداد توسط قاضی، انشارات فرامتین.

ـ دادگر، یدالله، (۱۳۸۹)، مؤلفه ها و ابعاد اساسی حقوق و اقتصاد، انتشارات پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس و نور علم.

ـ صفایی، سید حسین، (۱۳۸۷)، مقالاتی درباره حقوق مدنی و حقوق تطبیقی، تهران: نشر میزان، چ اول.

ـ کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲)، حقوق مدنی (قواعد عمومی قراردادها)، تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا، ج ۳، چاپ چهارم، ص: ۷۹

ـ محبی، ابوالفضل، (۱۳۹۳)، تحلیل اقتصادی ضمانت اجراهای مدنی نقض تعهدات پولی، مجله حقوقی دادگستری، سال هفتاد و هشتم، شماره هشتاد و هفتم.

__ Shavel, Steven,. (2004). Economic Analysis of Law, New York, Foundation Press.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]